

جوانان حکمتیست ۹۵

۱۳۸۵ تیر ۷ - 27 JUNE 06

سه شنبه ها منتشر می شود!

سر دبیر: فواد عبداللهی foadsjk@gmail.com

دشمنان طبقاتی ما حق دارند که نگران باشند!



عباس رضایی

بعد از یک دوره پر درد سر و سرشار از اعتراض، بعد از یک دوره سرشار از زندان و شکنجه، فضا کمی به ظاهر آرام است. رهبران زیادی از این جنبش وسیع برابری طلب در زندان یا مجبور به ترک ایران شدند. اما مبارزه ما تمام نشده است. بلکه اعتراضات خرداد شروعی دوباره بود. بیدار شدن دوباره غول سرنگونی طلبی بود و نشان داد هر چند نفر را که زندانی کنند، چندین هزارتن جایشان را خواهند گرفت. اما روز سنت مبارزه ما تازه دارد فرا می رسد و ۱۸ تیر در راه است. ۱۸ تیر امسال به خواسته های ما، خواست آزادی یاشار، عابد، آسانلو و تمام زندانیان سیاسی در یک ماه اخیر اضافه می شود. باید برای این روز آماده شد.

در ناکجا آباد!

جوابی به تقی روزبه ص ۲
فواد عبداللهی

اصلاحیه حزب پیرامون
سفر مرتضوی به ژنو ص ۳

شش روز که رژیم اسلامی را لرزاند، هفته ای که جنبش سرنگونی قد علم کرد!



از ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ هفت سال میگذرد. سالی که دانشجویان در حمایت مردم تمام دم و دستگاه حاکمیت از هر دو جناح را مورد

حمله قرار دادند و رویاروی رژیم اسلامی ایستادند. ما آن را شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، نام بردیم. شش روزی که جنبش سرنگونی قائم به ذات چوب دستی ها را کنار گذاشت و قد علم کرد. تابستان ۷۸، اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بود. ۱۸ تیر مقطعی است که همانطور که ما می گفتیم، برخلاف تصورات و تبلیغات رسانه های دو خردادی و طرفدار خاتمی، مردم نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند و خواست آنها نه تعدیل رژیم که سرنگونی آن است. روزی که مردم ایران علنا به رژیم اسلامی اعلام جنگ دادند. مقطعی که هر دو جناح در مقابله با حرکت سرنگونی طلبانه دانشجویان، اختلافات را کنار گذاشتند و متحد در حمله به مردم در کنار هم ایستادند.

از سال ۷۸ تا به امروز، ۱۸ تیر هر سال به روز اتحاد و اعتراض، و روز حمله گسترده به جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این روز به روز اعلان جنگ علنی به رژیم، روز رویارویی علنی مردم با تمام دم و دستگاه حاکمیت، و روزی که خواب خوش از چشمان رژیم میبرد، تبدیل شده است. مردم ایران از آن پس هر سال ۱۸ تیر با شعار آزادی زندانی سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، آزادی احزاب و تشکل، هر سال رو در روی رژیم قرار گرفتند و برای آزادی و برابری و برای مرخص کردن جمهوری اسلامی هر سال به شکل و در سطحی به میدان آمدند.

هیجده تیر، روزی است که مردم ایران فرمان حمله علنی به جمهوری اسلامی، مسبب فقر و فلاکت و خفقان و بی حقوقی خود، را صادر کردند. روزی که فریادهای "توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد" و "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" از زبان جوانان، دانشجویان و همه مردمی که از توحش اسلامی به ستوه آمده بودند، رژیم اسلامی را لرزاند. در این روز هر سال مردم جانان حاکم در ایران را به مصاف طلبیده اند. این سنت را باید حفظ کرد و گسترش داد.

امروز هفت سال بعد از آن هیجده تیر، رویارویی و تقابل مردم با رژیم، و جنبش سرنگونی در موقعیت دیگری قرار گرفته است. سنت هیجده تیر به جنبش اعلام علنی آزادی و برابری، به هشت مارسها، اول مه ها، جشن آدمک برفی ها، مبارزه دانشجویان برای پاک کردن دانشگاهها از نیروهای نظامی، و

حضور سیاسی - نظامی واحدهای گارد آزادی

واحدهای گارد آزادی به فرماندهی جمال پیرخضرانیان بعد از حضور موفق در حومه مریوان و سخنرانی در اجتماع مردم روستای "پيله" در چند کیلومتری شهر مریوان، با موفقیت ماموریت خود را به پایان بردند. حضور واحدهای گارد آزادی در اطراف مریوان موجب خوشحالی مردم گردید و با استقبال گرم آنان روبرو شد. مردم روستاهای حومه مریوان با کمک های بیدریغ خود، با کسب خبر و اطلاع رسانی از تحرکات و محل استقرار نیروهای جمهوری اسلامی و همچنین تهیه تدارکات لازم، دلسوزانه نیروهای گارد آزادی را یاری رساندند. در مدت حضور واحدهای گارد آزادی در حومه مریوان، نیروهای رژیم با استفاده از هلیکوپتر و همچنین پخش نیرو و اشغال بعضی مناطق، تلاش کردند تا به واحد های گارد آزادی ضربه بزنند، اما واحد های گارد آزادی با فداکاری تک تک رفقای حاضر در این ماموریت و کاردانی فرمانده واحد جمال پیرخضرانیان از فرماندهان دیرین جنگ های سخت گذشته با جمهوری اسلامی، و با اتکا به کمک رسانی و خبر رسانی مردم از تحرکات نیروهای رژیم اسلامی، توانستند توطئه های مزدوران جمهوری اسلامی را خنثی کنند. تامین حضور علنی واحدهای گارد آزادی در حومه مریوان نتیجه حمایت مردم و ابتکار و حضور موثر تعداد قابل توجهی از مبارزین راه آزادی و برابری ممکن بود. واحدهای گارد آزادی در این مدت با برقراری ارتباط مستقیم با مردم و پخش نشریات و اطلاعیه های حزب حکمتیست در میان مردم و جوانان، آنان را به پیوستن به حزب و تشکیل واحد های گارد آزادی در شهر و روستاهای اطراف مریوان تشویق کردند.

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



جنبش و تقابل آنها است. تمام تلاش جنبش ارتجاعی سوار شدن بر سیر اعتراضات مردم و پیش بردن امر خود که جز از هم پاشیدن شیرازه جامعه، عراقیزه کردن ایران، محصولی نخواهد داشت، است. و تمام تلاش جنبش آزادیخواهی، جنبش آزادی و برابری، سرنگون کردن رژیم به نیروی اراده مردم و تحت پرچم مطالبات انسانی خود آنها، است. تنها این تلاش است که میتواند ضمن سرنگون کردن رژیم اسلامی ایران مانع سربازگیری جریانات قومی و ملی و پیشروی آنها شود. تنها پیشروی جنبش آزادی و برابری، که بلوغ ۱۸ تیر و خواستهای آن است، میتواند سرنگونی رژیم را با آزادی و خوشبختی مردم ایران همراه کند.

مردم آزادیخواه!

باید سنت هیجده تیرها را زنده نگاه داشت. باید باز هم مهر خواستهای انسانی جوانان، زنان، کارگران، معلمان، و همه مردم را بر جنبش سرنگونی

مبارزه کارگران شرکت واحد تعمیم و گسترش یافته است. این یک روی واقعیت است. روی دیگر آن صف بندی هایی در دل جنبش سرنگونی است که آینده سیاهی برای مردم ایران را تدارک دیده اند. همانطور که ما در شروع اعلام حضور علنی جنبش سرنگونی می گفتیم که این جنبش یک دست نخواهد ماند، دیدیم که یک دست نمانده است. دو گرایش، دو آینده، دو جنبش در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی در حال تکوین، تدارک و پیشروی است. یکی جنبش ارتجاعی راست، قومی و ملی تحت رهبری جریانات قومی و در حمایت مادی و معنوی هئیت حاکمه آمریکا و بر بستر تهدید نظامی و فشار و بده بستانهای دول غربی، و دیگری جنبش آزادی و برابری مردم که پرچم مطالبات انسانی خود، منشور سرنگونی رژیم، را در دست دارد. سیر سرنگونی رژیم در عین حال سیر جدایی این دو

دشمنان طبقاتی ما...

صف برابری طلبی، صف انسانیت در یک ماه اخیر از تهران تا ژنو و از مریوان و مهاباد تا استهکلم و لندن قدرت خود را به نمایش گذاشت. نشان داد که می تواند و آمده تحولی بزرگ در اوضاع امروز است. نشان داد که می شود ایران را به سنگر دفاع از بشریت علیه بربریت حاکم در جهان کرد. رمز پیروزی ما و کلید این معما تحزب و رهبری است. سالیان سال خیانت احزاب ملی اسلامی و چپ نما و منحرف کردن مسیر مبارزات انقلابی را اگر در تبلیغات جمهوری اسلامی بر علیه تحزب، ضرب کنیم دلیل متشکل نشدن مبارزات ما را می شود پیدا کرد. همان چیزی که جمهوری اسلامی برای بقا به آن نیاز دارد.

دیگر باید این سد را شکست! تنها نمی شود کاری کرد و تنها نمی شود جمهوری اسلامی را از میان برد. اگر اکنون متحزب نشویم و مبارزه را به سرانجام نرسانیم، به تاریخ، به

حزب حکمتیست، با منشور سرنگونی اش که فرمان قیام شما علیه حکومت است، با گارد آزادی اش که نیروی مسلح خود شما برای دفاع از شما و مبارزه تان است در کنار شما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری مبارزه میکند. این حزب شما است و باید به آن پیوست.

زنده باد آزادی و برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۴ تیر ۱۳۸۵

کامل دم و دستگاه حکومت اسلامی از سپاه و وزارت اطلاعات، تا بیت امام و بساط چپاول و شکنجه و زندان و فیضیه شان است. باید به گرد این پرچم متشکل شد. باید بر سینه رهبران قومی و ارتجاعی که جز ایجاد تفرقه و کینه و نفرت قومی و ملی بین مردم، و جز تباهی، برای مردم ایران نسخه "نجات بخشی" در آستین ندارند، دست رد زد. باید برای مرخص کردن نسخه ارتجاعی خلاصی از شر رژیم، متحد و یکپارچه بپا خواست و اعتراض کرد.

مدتی است که دیگر همه می دانند یک مهره اصلی در صحنه سیاست ایران پیدا شده است. مهره ای که می تواند مات کند. این را همه سیاستمداران دنیا که در مورد ایران فعالیت می کنند می دانند. از ناسیونالیستهای ایرانی تا جریانات فاشیست تازه به دوران رسیده کرد، ترک، عرب و بلوچ، تا تئورسین های نظم نوین جهانی در کاخ سفید همه می دانند و نگرانند. زیرا حزب حکمتیست حزبی است که می شود به آن پیوست و از خود و مدنیت در جامعه دفاع کرد. ظرفیتش را دارد، کادرهایش را دارد، نیروی مسلحش روز به روز بزرگتر می شود و در خارج کشور عرصه را به حکومت اسلامی و مماشات دول غرب با آن تنگ کرده است.

دشمنان سوسیالیسم و جنبش برابری طلبی حق دارند که نگران باشند. حق دارند بترسند از اینکه با شکستن سد سانسور و رسیدن صدای ما حکمتیستها به همه و در پی آن متشکل شدن همه ما همچنبشی ها

دیگر کار آنها ساخته است. مسئله مهم این است رمز پیروزی ما را دشمنانمان فهمیده اند ولی ما هنوز منتظریم.

جوآنان، دانشجویان، کارگران و مردم مبارز!

بیا بید با پیوستن به حزب حکمتیست و رساندن صدای برابری طلبی این حزب به گوش همه، این هراس پنهان شده در دل ارتجاع را به واقعیت تبدیل کنیم و با اتحاد خود بسوی دنیایی بدون استثمار پیش برویم. این حزب را تقویت کنید. صدایش را منعکس کنید و به آن بیبوندید. راه دیگری نیست باید وارد گود شد و در حال حاضر تنها این حزب است که می تواند خواستهای برابری طلبی جنبش ما را نمایندگی کند. به ما حکمتیستها بیبوندید تا اتحاد ما، این بنای استثمار اسلامی و ملی را خراب کند و بر ویرانه های آن پایه های جمهوری سوسیالیستی را بنا نهد. متحد و متشکل شویم تا طبقات حاکم در مقابل انقلاب آینده ما بر خود بلرزند.

تهدیدات باید باز منتظر ماند؟
به حزب حکمتیست، حزب منشور سرنگونی، حزب گارد آزادی، حزب خودتان به پیوندید.

در ناگجا آباد!

جوابی به نوشته "در کجا ایستاده ایم؟" از تقی روزبه

فواد عبداللہی



اوضاع امروز جامعه ایران و راستش دنیا، نقطه عطفی در سیر تکامل اپورتیونیستی امثال تقی روزبه دارد. "ستم ملی که بر مردم آذربایجان روا می شود" تاب و تحمل از کسانی که رسم و راهی جز این نداشته اند که ناسیونالیسم را در اقتصاد و سیاست بجای مارکسیسم و بنام آن به خورد طبقه کارگر دهند، می رباید و سکان حرکتشان را ناگزیر آشکارا به دست مقوله ارتجاعی فدرالیسم قومی میسپارد. این ورژن از مخالفت با رژیم اسلامی به اندازه ای سطحی و مسخ شده است که هیچ مشابهتی نه تنها با مارکسیسم که خواهان استقلال نظری و عملی طبقه کارگر و انقلاب کارگری است، بلکه حتی با دموکراتیسمی که داده عامه امروز است نیز ندارد.

این تمایلات منحوسانه در لابلایه الفاظ شبه "مارکسیستی" آقای روزبه بزبان می آید و می گوید: "قبل از هر چیز نباید فراموش کرد که در جامعه کثیرالمله ایران ملت ها و یا قوم های غیرفارس تحت فشار و ستم مضاعفی قراردارند که مختص آنهاست و عموماً برای افراد ملت غالب و یا جذب شده در ملت غالب چندان مشهود و ملموس نیست و از قضایکی از دست آوردهای جنبش های تحت ستم ملی، انتقال این آگاهی به درون ناسیونالیسم غالب و بیرون کشیدن آن ها از بی تفاوتی و مستی مرسوم در میان "ملت برتر" است. مردم آذربایجان و بیش از همه کارگران و زحمتکشان ترک زبان ایران این ستم را در شکل عدم امکان آموزش بزبان مادری و انواع تبعیضات

مدعیان جنایات رژیم، مرتضوی را فراری دادند!



قاضی مرتضوی، دادستان تهران، از جنس لاجوردی ها و خلخالی ها و یکی از سردسته های قتل و آدم کشی اسلامی، که قرار بود در اجلاس

شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو، دیروز صحبت کند، دست از پا دراز تر کنار زده شد. او که موفق نشد در این مجمع صحبت کند، سرخورده از سفر خود، قرار است به ایران، سرپناه "امن" خود، جایی که به ضرب و زور تفنگ و تحمیق و ارباب و فقر حق صحبت کردن دارند و حکومت میکنند، باز گردد. آنچه که مرتضوی را سرافکننده فراری داد، اعتراض وسیع آزادبخواهان و اپوزیسیون رژیم در خارج کشور، و در راس آنها اجتماع اعتراضی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در ژنو و در مقابل دفتر این سازمان است. آزادبخواهان و قربانیان توحش اسلامی بار دیگر نشان دادند که اجازه نمی دهند سران رژیم جنایتکار اسلامی خارج کشور را محل امنی برای ابراز وجود بدانند. خواست دستگیری و محاکمه این قاتل اسلامی حداقل خواستی بود که قربانیان توحش اسلامی در ایران و مدعیان آن در اپوزیسیون رژیم، بر فرق مرتضوی و و میزبانانش در سازمان ملل کوبیدند.

بی تردید انتظار از سازمان ملل و شوراهای حقوق بشر، که ربطی به حقوق بشر ندارند و هروقت لازم باشد حق انسان اولین قربانی معاملات سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها است، که دست رد به سینه امثال مرتضوی بزنند، پوچ و بیهوده است.

حزب حکمتیست قاطعانه اعلام میکند که اجازه نخواهد داد سران رژیم اسلامی به سادگی به خارج کشور بیایند و ابراز وجود کنند. حزب حکمتیست بعلاوه اعلام میکند که خواهان دستگیری و محاکمه همه سران رژیم است و خود پیشاپیش مبارزه مردم ایران، برای برپایی دادگاههای مردمی و به محاکمه کشاندن جنایتکاران اسلامی تلاش میکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

این قاعده مستثنی است و چنان و سرنگونی آگاهی سیاسی آنهاست. مقهور مصلحتجویی های رویزیونیستی اینکه آدمها با زبانهای مختلفی در یک است که حتی اگر ده ها سناریوی سیاه چهارچوب زندگی می کنند نمی تواند قومی از این دست بیایند و بروند، اینها مهر ملی یا قومی به آن داده شود. باز با اشتیاق از سازماندهی قومی کسی که مبنای حاکمیت را ملت و جامعه دفاع میکنند. "حمایت قاطع از فلسفه حکومت را ملیت تعریف می مطالبات بحق مردم تحت ستم ملی" بر کند دارد رنگ و بوی ایدئولوژی اساس اعتقادات قومی و ملی در میان ناسیونالیسم "چه غالب و چه مغلوب" شهروندان جامعه، معادل تفرقه واقعی را به جامعه تزریق می کند و ←

آشکارفرهنگی و سیاسی و اقتصادی با گوشت و پوست خود لمس می کنند. از این رو بر همه مدافعان دموکراسی و حامیان سوسیالیسم که برای جهانی بدون تبعیض نژادی و قومی و ملی و جنسی و برای برابری انسان و حق تعیین سرنوشت برابر برای همه ملت ها مبارزه میکنند، حمایت قاطع از مطالبات بحق مردم تحت ستم ملی و برای کسب حق تعیین سرنوشت ضرورتی بی چون و چرا بشمار می رود. چپ ها و نیروهای واقعا دمکرات، سالیان سال این موضع خود را در مورد خلق کرد و حمایت فعال از مطالبات آنان نشان داده اند و اکنون بدیهی است وقت آن رسیده که این رویکرد برنامه ای خود را به روشن ترین وجهی در مورد جنبش آذری زبانان و دیگر جنبش های ملی نظیر بلوچ و اعراب و... به نمایش بگذارند."

آقای روزبه می توانست مسئولانه علیه جمهوری اسلامی در کمپ فدرالیستی های قومی قرار نگیرد. می توانست در پس سازماندهی اعتراضات قومی در آذربایجان حتی برای لحظه ای هم شده عراقیزه کردن ایران را تصور کند. می توانست خاطرات تلخ و کشتارهای فجیع رواندا را از شهروندان رواندایی جویا شود. انسان بعد از این اتفاقات انتظار دارد که هر کس که کم ترین مشاهده و تماسی با این سناریوهای سیاه قومی و مذهبی در دنیای امروز داشته است را بر آشفته کند و جامعه را به نهی در شرکت در اعتراضات ارتجاعی آذربایجان کند. اما امثال آقای روزبه از

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اگر آقای روزبه دوست دارد "آذری" است قدرت یابی صف مستقل و کمونیستی کارگران و بشریت آزادیخواه و بودن را در مقابل "فارس" بودن پیراهن عثمان کند حتما آگاهانه این انتخاب سیاسی را کرده است و دارد در کمپ ناسیونالیستها به سرکردگی هیات حاکمه آمریکا علیه شهروندان جامعه ایران، ملیت را مبنای حکومت قرار می دهد و دنبال بلیط ورودی برای ورود به این جنگ است. واقعیت این است که اگر تا دیروز خرافات مذهبی می توانست به معنای دور شدن انسانها از اهداف و آرمان و تشکل پذیری انقلابی و کمونیستی شود امروز اینکار دارد توسط خرافات قومی و ملی سازمان داده می شود تا نارضایتی اجتناب ناپذیر یک جامعه ۷۰ میلیونی را به مجاری جنگ قومی و قبیله ای کانالیزه کند. این سمی است که ارتجاع قومی با پلاتفرم فدرالیسم قومی مردم را در آذربایجان به حرکت در آورد. اگر کسی از این حرکت استقبال می کند دارد خیلی راحت مجیز گوئی به اپوزیسیون بورژوازی پیشه اش می شود. دارد خیلی راحت آلترناتیو بورژوازی را رهبر اعتراضات مردم می کند. گانگسترهای قومی که به شکل اپوزیسیون درآمده اند یک نیرو و آلترناتیو ذخیره آمریکا برای مخدوش کردن جنبش سرنگونی و انقلابی مردم و تداوم سرکوبشان در فردای سقوط و از هم پاشی رژیم اسلامی هستند. "ملیت"، "قومیت" بزعم آقای روزبه، چه از جنس "غالب" و چه از جنس مغلوب، یک توهم و تناقض در خود است که سر سوزنی ترقی خواهی و خوشبختی بشر در آن یافت نمی شود. رهائی از این توهم مستلزم آنست که جامعه را از چنگال خرافات ملی و قومی رها کنید و واکسینه کرد. اگر آمریکا در دنیای بعد از جنگ سرد به این نوع از قلدری و سیاست پاشاندن سناریوی سیاه مذهبی و قومی به جوامع بشری روی آورده است چیزی جز هراس از کمونیسم و اپوزیسیون کارگری نمی تواند باشد. اسطوره ملیت و قومیت در ایران باید فرو بریزد. کمونیستها باید صف آزادیخواهی و برابری طلبی را از صف ارتجاع قومی و قبیله ای تشخیص دهند و برای مقابله با آن مردم را متحد و مسلح کنند. تنها ملاک عقب راندن سناریوی قومی که برای ایران تدارک دیده شده

۹ - اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰ - لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱ - اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۱۲ - اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳ - اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵ - لغو مجازات اعدام.

۱۶ - دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۷ - تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸ - ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹ - برگزاری referendum در مناطق کرد نشین غرب ایران. زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این referendum باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسى، انجام شود.

مسئله کرد

"نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و

